

پیوند الهی بودن قرآن با معجزه بودن آن از منظر قرآن

یتیمی که ناکرده قرآن درست / کتب خانه هفت ملت بشست

محمد حسین بیات^۱

چکیده:

از آغازین روزهای نزول قرآن مجید تاکنون مسئله معجزگی قرآن و پیوند میان تحدی و معجزه و نیز پیوند میان معجزگی و الهی بودن قرآن؛ درخور نگرش پیروان و معاندان بوده است. خداوند متعال در قرآن مجید اولاً؛ قرآن را معجزه معرفی فرمود سپس مردم جهان را در جمیع زمانها و مکانها به آوردن مثل آن یا سوره‌ای به سان یکی از سوره‌های آن تحدی نمود. همچنین پیوند ناگسستنی میان معجزگی و الهی بودن و نیز میان تحدی و معجزه قرار داد؛ به دیگران، معجزه بودن قرآن را واسطه در اثبات الهی بودن آن قرار داد و نیز تحدی را واسطه در اثبات معجزه اعلام فرمود. نویسنده مقاله؛ در این جستار مباحث فوق‌الذکر را نخست با استناد به خود قرآن مجید تبیین نموده، آنگاه قضاوت درباره مطلب را به عقل سلیم بشری واگذار کرده است.

کلیدواژه‌ها: معجزه، تحدی، قرآن، معجزگی قرآن، الهیت قرآن.

^۱ استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی
dr.bayat60@yahoo.com

مقدمه

از نخستین روزهای نزول قرآن مجید و علنی شدن دعوت رسول اکرم (ص) معاندین اسلام از آن حضرت در راستای اثبات صدق نبوتش درخواست معجزه می‌کردند و رسول اکرم (ص) نیز برای اثبات نبوت خود، از جانب خداوند مأمور بود که معجزاتی ارائه نماید تا همگان، اعم از موافقان و معاندان، اطمینان کامل به صدق نبوتش پیدا کنند. با توجه به این نکته؛ پیامبر اکرم (ص) هنوز به مدینه هجرت نکرده بود که معجزه انشقاق قمر به دست آن حضرت به ظهور پیوست و نیز معجزه حرکت درخت و دونیمه شدن آن، به دست آن جناب صورت گرفت. حضرت علی (ع) این معجزه را به‌طور کامل در آخر خطبه قاصعه نقل فرمود و در پایان بیان آن امر خارق‌العاده چنین فرمود: «قُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَ بَانَ الشَّجَرَةَ فَعَلْتُ مَا فَعَلْتُ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِنُبُوتِكَ» (خطبه قاصعه، نهج البلاغه). از سخنان مولا علی (ع) پیوند استوار معجزه با نبوت بسیار روشن است.

اظهار معجزه در راستای اثبات نبوت از منظر قرآن مجید برای جمیع انبیا لازم بوده که خداوند در بیان سرگذشت همه آنان به معجزاتشان اشاره فرموده است. خداوند برای موسی (ع) شانزده معجزه در قرآن برشمرد که ازدها شدن عصا و ید بیضا، مشهورترین آنهاست. در سوره نمل آیه ۱۲ به نه معجزه اشاره شده که خداوند فرمود: «فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ» و طبق تصریح آیه ۳۲ سوره قصص، خداوند موسی (ع) را با دو معجزه عصا و ید بیضا به سوی فرعون فرستاد و فرمود: «فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ» و در سوره اسرا آیه ۵۹ در باب معجزه صالح (ع) فرمود: «وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصَرَةً» و نیز در باب معجزه عیسی (ع) فرمود: «وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةِ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تَخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي» (سوره مائده، آیه ۱۱۰) و ...

با توجه به پیوند معجزه و نبوت، جمیع متکلمان و مفسران اسلام معجزه را طریق اثبات نبوت معرفی کردند. خواجه نصیر گفته: «وَ طَرِيقُ مَعْرِفَةِ صِدْقِهِ ظُهُورُ الْمُعْجَزِ عَلَى يَدِهِ» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۵۰).

شایان ذکر آنکه به گواهی اخبار متواتر تاریخی معجزات پیامبر خاتم (ص) به دو قسم فعلی و قولی تقسیم شده است. به برخی از معجزات فعلی آن حضرت در سطور فوق اشاره شد. ما در این جستار در پی بیان معجزگی قرآن مجید یعنی، معجزه قولی بوده‌ایم و اگر از معجزات فعلی، سخن به میان آورده‌ایم استطرادی است.

قرآن به اتفاق نظر جمیع علمای تفسیر و کلام از قرون اولیه تاکنون، معجزه ابدی پیامبر خاتم (ص) است. نکته شایان ذکر آنکه به برخی از عالمان نامدار شیعه نسبت قول به صرفه داده شده که بعد از واکاوی دیدگاه وی معلوم شد؛ خطایی در نقل یا فهم رخ داده است. گفته شده که سیدمرتضی چنین نظری داشته ولی این مطلب درست نیست. دیدگاه وی را در متن مقاله با استناد به آثار قطعی وی آورده‌ایم. او به هیچ وجه مخالف معجزگی قرآن نیست؛ بنابراین قرآن مجید معجزه ابدی پیامبر خاتم (ص) است و به طور مستمر، واسطه در اثبات الهی بودن خود است. میان معجزگی و الهی بودن قرآن پیوند ناگسستنی برقرار است. شایان توجه آنکه بحث معجزگی قرآن در راستای اثبات الهی بودن آن، از زمان ائمه (ع) مطرح بوده است. واژه معجزه در زبان امام صادق (ع) و امام رضا (ع) جاری شده است.

خداوند متعال در قرآن، هم به معجزگی قرآن تصریح فرمود هم پیوند معجزگی آن را با الهی بودنش بیان نمود سپس مردم جهان را تحدی به آوردن مثل این معجزه کرد و تحدی را طریق به اعجاز و اعجاز را با الهی بودن پیوند داد. حاصل کلام، این جستار در چهار بند زیر به رشته تحریر در آمده است:

- الف. مفهوم شناسی معجزه و تحدی و پیوند تحدی با معجزه؛
- ب. معجزگی قرآن و پیوند آن با الهی بودن قرآن از زبان قرآن؛
- ج. واکاوی برخی از معجزات فعلی پیامبر خاتم (ص) در راستای تکمیل مبحث؛
- د. نتیجه گیری.

مفهوم شناسی معجزه و تحدی

واژه معجزه، اسم فاعل از مصدر اعجاز همراه تاء مبالغه، به معنی ناتوان کننده دیگران است. در اصطلاح اهل تفسیر و کلام، معجزه عبارت از انجام کاری به دست پیامبر (ص) به اذن و اراده خداوند است، به گونه‌ای که دیگران، طبق عادت از انجام چنان عملی ناتوان باشند؛ به سان یدییضای موسی (ع) و زنده شدن مردگان به دست عیسی (ع) و انشقاق قمر به دست حضرت محمد (ص) و ...

نکته قابل توجه در معجزه آن است که معجزه نقض قانون علیت نیست، بلکه حاکم شدن علیت فوق عادت بشری است؛ و نیز معجزه برای اثبات نبوت صورت می گیرد؛ بنابراین پیوند استواری بین نبوت و معجزه برقرار است.

تحدی، از ریشه (حدی) به معنی مبارز طلبی در انجام عملی هست. تحدی‌های قرآن پیوند استواری با معجزه بودن آن دارند؛ یعنی، خداوند نخست با تحدی، اعجاز قرآن را به اثبات رساند سپس با اثبات معجزگی قرآن، الهی بودن آن را به اثبات رسانده است. اینک در ذیل به سخنان برخی از صاحب نظران در مفهوم شناسی معجزه و تحدی اشاره می شود:

زبیدی در تاج العروس گفت: «الْعَجْزُ أَصْلُهُ التَّأَخَّرُ عَنِ الشَّيْءِ وَ حُصُولُهُ عِنْدَ عَجْزِ الْأَمْرِ أَوْ مُؤَخَّرِهِ وَ صَارَ فِي الْعُرْفِ اسْمًا لِلْقُصُورِ عَنِ فِعْلِ الشَّيْءِ وَ هُوَ ضِدُّ الْقُدْرَةِ وَ معجزة النبي (ص) ما اعجز به الخصم عند التحدي والتأء للمبالغة و الجمع معجزات» (زبیدی، ۱۳۷۲: ۸۹). طبق سخن زبیدی در تاج العروس، تحدی واسطه در اثبات معجزه است، چه اگر معجزه در کار نباشد، تحدی از جانب خدا و رسول خدا معنی ندارد. شرتونی در معنی تحدی گفت: تحدی از ریشه (حدی) به معنی مبارز طلبی است؛ تحدی فلان فلاناً یعنی باراه فی فعل و نازعه للغلبه؛ الحدیا: المنازعة و المبارء، يقال أنا حدياك یعنی اُبرز لی وحدك للمنازعه (اقرب الموارد).

طریحی گفت: «الإعْجَازُ: أَنْ يَأْتِيَ الْإِنْسَانُ بِشَيْءٍ يَعْجِزُ خَصْمَهُ وَ يَقْصِرُ دُونَهُ. قوله تعالى: غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ* [۹/ ۲] أَيْ لَا يَفُوتُونَهُ وَ إِنْ أَمْهَلَهُمْ» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۴).

تحدی قرآن در حقیقت مشتمل بر دو ادعاست یکی آنکه این قرآن معجزه است، دو دیگر

آنکه اگر اعجاز را قبول ندارید به سان آن بیاورید و ادعایش را ابطال نمایید (هاشمی، ۱۳۸۷: ۸).

سیدمرتضی در معنی خارق العاده بودن معجزه گفت: انّ خرق العاده انما هو فی ایجاد المقدور دون المستحيل: خارق العاده بودن معجزه به معنی ایجاد امری مقدور است نه ممتنع ذاتی (مرتضی، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

علامه طباطبائی در تعریف معجزه گفت: المعجزة هو الأمر الخارق للعادة الدالّ علی تصرف ماوراء الطبیعه فی عالم الطبیعه (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۵۷). وی در باب تحدی گفت: اینکه خداوند در آیه ۲۳ سوره بقره فرمود: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا» یعنی، اگر در معجزه بودن قرآن شک دارید، پس اولاً با تحدی اثبات معجزگی به عمل آمده و بعد از اثبات معجزگی قرآن اثبات رسالت پیامبر مطرح است؛ از این رو خداوند در آیه فوق فرمود: ان کنتم فی ریب فی رسالہ عبدنا (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۴۶).

سپس افزود: جميع التحديات الواقعة فی القرآن استدلال علی كون القرآن معجزة خارقة للعاده من عند الله (همان). علامه طباطبائی تحدی قرآن را منحصر به آوردن کتابی به سان قرآن (ده سوره و در آخر یک سوره مثل سوره های قرآن که در سوره های اسراء، آیه ۸۸؛ هود، آیه ۱۳؛ یونس، آیه ۳۸؛ بقره، آیه ۲۳ بدان اشاره شده است)، نکرد و گفت: انواع تحدیات در قرآن هست که تحدی به آوردن سوره ای مثل قرآن، بخشی از آن هاست. مثل تحدی به علم که در آیه ۵۹ سوره انعام و مانند آن آمده است که خداوند فرمود: «وَ لَا رَظْبٍ وَ لَا يَآئِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛ تحدی به اخبار غیبی - اعم از غیب مطلق و مضاف - که خداوند در سوره های یوسف، آیه ۱۰۲ و آل عمران، آیه ۴۴ بدان اشاره کرد و فرمود: «ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ»؛ تحدی به نبود اختلاف در جمیع سوره ها و آیات که خداوند در سوره نسا، آیه ۸۲ بدان اشاره کرد و فرمود: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

و از همه مهم تر، تحدی به مَنْ نُزِّلَ علیه القرآن یعنی، وجود پیامبر درس ناخوانده که قرآن از زبانش جاری شده است. خداوند در آیه ۴۸ سوره عنکبوت و آیه ۵۲ سوره شوری بدان

اشاره کرد و فرمود: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ؛ وَكَذَلِكَ أُوحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِمَّنْ أَمَرْنَا مَا كُنْتَ تَذَرِي مَا الْكِتَابُ» (همان: ۴۸-۶۵).

در اینجا موضوع پیوند میان معجزگی قرآن را با الهی بودن آن، باید به سخنان جناب علامه افزود. چه خداوند در سوره بقره آیه ۲۴ به دنبال تحدی فرمود: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛ یعنی، اگر نتوانید سوره‌ای به سان قرآن بیاورید، اعتراف نمایید که قرآن معجزه است و انکار معجزگی آن موجب کفر است و جایگاه کافر در دوزخ است؛ بنابراین، تحدی قرآن به سان مبارز طلبی قهرمانان ورزش و مانند آن نیست که مثلاً وزنه‌برداری دیگران را به مبارزه طلبد؛ چون اگر کسی تحدی آن قهرمان را پاسخ ندهد، کافر نباشد و جایگاهش دوزخ نشود پس معجزگی قرآن، طبق تصریح این آیه واسطه در اثبات الهی بودن آن است. نکته قابل توجه آنکه از آغازین روزهای نزول قرآن، عده‌ای از معاندان تصمیم گرفتند تا به برخی از تحدی‌ات قرآن پاسخ دهند ولی کارشان به شکست انجامید و رسوا شدند. خداوند در سوره‌های مدثر و انفال، بدین نکته اشاره نموده است. در سوره مدثر فرمود: إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ - فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ... ثُمَّ نَظَرَ - ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (سوره مدثر، آیات ۱۸ تا ۲۲): همانا علیه پیامبر و قرآن بداندیشی و چاره‌سازی کرد - پس به خاطر آن ناباوری و چاره‌سازی، مرگش باد - ... پس از مکروتدبیر باز اندیشه کرد - آنگاه به اظهار شکست روی ترش کرد و چهره درهم کشید؛ و در سوره انفال فرمود: «وَإِذَا تَتَلَا عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا (سوره انفال، آیه ۳۱)؛ وقتی آیات ما بر آنان خوانده شود، گویند شنیدیم، اگر اراده نماییم می‌توانیم مثل آن بیاوریم». می‌دانیم که سوره مدثر از آغازین سوره‌های مکی و سوره انفال جزو آخرین سوره‌های مدنی است؛ بنابراین، مخالفان و حیانی بودن قرآن در زمان خود پیامبر اکرم (ص) پیوسته در پی ابطال قرآن بوده‌اند لیکن ناکام ماندند.

شایان توجه آنکه با توجه به واسطگی معجزه برای اثبات الهی بودن پیامبر و قرآن، جمیع متکلمان اسلام برای نبوت دو شرط اساسی قائل شده‌اند. یکی آنکه شخص نبی باید نبوت خود را اظهار کند و دیگر آنکه باید به دست وی معجزه صورت گیرد تا نبی صادق از مدعی

کاذب متمایز شود.

ابن میثم بحرانی گفت: محمد (ص) رسول الله و برهانه انه ادعی النبوة و ظهر المعجزة علی یده (ابن میثم، ۱۳۴۶: ۱۲۸). وی سپس در بیان انواع معجزات پیامبر اکرم (ص) گفت: با تواتر معنوی معجزات بسیاری از پیامبر خاتم نقل گردیده، علمای اسلامی حدود هزار معجزه از وی نقل کرده‌اند. بخشی از عبارات وی در این باب چنین است: نقلت عنه (ص) معجزات کثیره کنبوع الماء من بین اصابعه، تسییح الحصى فی کفّه، حنین الجذع الیه، انشقاق القمر بإشارته، اقبال الشجرة الیه و نحوها (همان: ۱۳۰).

خواجه نصیرالدین در این باب فرمود: و طریق معرفه صدقه ظهور المعجزة علی یده. سپس معجزه را چنین تعریف کرد: المعجزة هو ثبوت ما لیس بمعتاد مع خرق العادة. علامه حلی در شرح سخنان خواجه نصیر گفت: معجزه دارای پنج شرط به قرار زیر است: مردم از آوردن چنان عملی عاجز باشند، همراه ادعای نبوت باشد، خرق عادت باشد؛ یعنی، ممتنع عادی باشد نه ممتنع ذاتی، در زمان تکلیف خلق باشد نه در زمان وقوع قیامت، به امر خدا به دست پیامبر صورت بپذیرد (طوسی و حلی، ۱۳۶۵: ۳۵).

پیامبر اکرم پیش از بعثت نیز دارای معجزه بوده که آن را ارهاص گویند. خواجه نصیر گفت: و معجزاته (ص) قبل النبوه تعطی الارهاص؛ معجزات پیامبر خاتم پیش از بعثت به معنی آمادگی در مردم بود (همان: ۳۵۲).

علامه حلی در شرح عبارت فوق گفت: معجزاته قبل النبوه کما نقل: انشقاق ایوان کسری، انطفاء نار فارس، قصه اصحاب الفیل، الغمام الذی کان یظله من الشمس و ... (همان). ارهاص از ریشه رهص به معنی ایجاد آمادگی است؛ اما در اصطلاح اهل کلام به خوارق عاداتی گفته می‌شود که پیش از بعثت به دست پیامبر (ص) به وقوع می‌پیوندد (لغت‌نامه دهخدا).

فلسفه اعجاز

اساساً فلسفه بعثت پیامبران آگاهی بخشی به عقول بشری بوده است. با توجه بدین نکته

حضرت علی (ع) فرمود: خداوند پیامبرانش را پی‌درپی فرستاد تا پیمان فطری خداجویی در مردم را به ظهور آورند و از راه تبلیغ با دلیل و برهان با آنان سخن گویند و عقول پنهان‌شده در غبار غفلت را بیرون آورده به کار اندازند. لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّنْذِيلِ وَ يُثَبِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱).

اگر ما معجزه را حدوث امری خارق‌العاده با تأثیر ماورای طبیعت در طبیعت بدانیم وجود پیامبران معجزه بود. باتوجه بدین‌نکته خداوند در قرآن مجید وجود پیامبر اکرم (ص) را معجزه آشکار معرفی کرد و نسبت به وجود او نیز تحدی کرد. در آیه ۱۷۴ سوره نسا فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا»، مقصود از برهان در کنار نور، مسلم وجود پیامبر اکرم (ص) است که او را برهان معرفی کرده است. واژه برهان در قرآن با توجه به واحدهای هم‌نشین به معنی معجزه نیز آمده است. خداوند در سوره قصص، آیه ۳۲، دو معجزه عصا و یدیبضای موسی (ع) را دو برهان نامید و فرمود: فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِّن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ». نکته شایان‌ذکر آنکه خداوند در قرآن مجید معجزات پیامبران را بارها، بصائر، آیت، بینه و آیات بینات معرفی فرمود: چه امور خارق‌العاده عقل را خاضع و قانع می‌سازد و انسان عاقل با رؤیت معجزه به حقانیت نبوت و امامت معصوم پی می‌برد و حقیقت و واقعیت را از سحر و شعبده متمایز می‌سازد.

خداوند حکیم در سوره اسراء، آیه ۹۵ در باب معجزه صالح نبی (ع) فرمود: «وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا» و نیز وجود پیامبران و قرآن را پنج‌بار با عنوان بصائر معرفی کرده است در سوره اعراف، آیه ۲۰۳، فرمود: «هَذَا بَصَائِرُ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» این مضمون در سوره‌های انعام، آیه ۱۰۴؛ اسراء، آیه ۱۰۲؛ قصص، آیه ۴۳؛ جاثیه، آیه ۲۰ نیز تکرار شده است.

داستان ساحران فرعون در برابر معجزه اژدهاشدن عصای موسی (ع)، نقطه عطف روشنی در اثربخشی معجزه به عقول بشری است. طبق فرموده قرآن مجید، ساحران وقتی معجزه موسی (ع) را در برابر جادوگری خود مشاهده کردند چنان خاضع و قانع شدند که دردم به سجده افتادند و از سخت‌ترین کیفر فرعون هیچ نهراسیدند. خداوند این مطلب را در سوره

طه چنین فرمود: چون موسی (ع) عصایش را انداخت، سحر ساحران را ببلعید، ساحران با مشاهده آن ایمان آوردند و به سجده افتادند و از عذاب فرعون هیچ هراسی به خود راه ندادند و گفتند: در باب ما هر حکمی خواهی بران: «فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدًا قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ هَازُونَ وَ مُوسَى قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَنَّكُمْ عَذَابًا وَأَبْقَى قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» (سوره طه، آیات ۷۰-۷۲).

با توجه به فلسفه اعجاز که معجزه فقط برای تنویر عقول صورت می پذیرفت و مقصود از آن هدایت بشر به خیر و سعادت دنیا و آخرت است، معجزه بااراده الهی انجام می پذیرد گرچه به ظاهر به دست پیامبر (ص) تحقق می یابد؛ بنابراین در آنجا که خداوند مصلحت می بیند معجزه را به وجود می آورد، همیشه و در همه حال درخواست های مردم از پیامبران انجام نمی شود.

خداوند در سوره اسرا، آیات ۹۱ تا ۹۴ به این مطلب اشاره فرموده است؛ مثلاً مردمان زمان پیامبر اکرم (ص) از وی می خواستند تا با قدرت اعجازش برای آنان، چشمه سارانی جاری سازد یا باغستان هایی متشکل از انواع درختان خرما و انگور ایجاد نماید یا در مقام تهدید مردم قطعه هایی از آسمان را سر آنها فرود آورد و ... خداوند بعد از بیان خواست های برخاسته از هواهای نفسانی برخی مردم، از زبان پیامبرش گفت: أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيِّنَةٌ مِنْ رُحْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (سوره اسرا، آیه ۹۳).

گونه های اعجاز و نوع معجزگی قرآن

چنان که در بخش مفهوم شناسی معجزه گفته آمد، معجزات پیامبر خاتم به دو بخش فعلی و قولی تقسیم می شود. دانشمندان اسلامی از دیرزمان در هر دو مورد، تحقیقات چشم گیری

انجام داده و در این باب کتاب‌های معتبری به‌رشته تحریر کشیده‌اند. معجزه قولی رسول گرامی (ص) یعنی، قرآن مجید نیز از دو جهت مورد واکاوی قرار گرفته است. یکی از جهت کیفیت معجزگی قرآن دودیکر از جهت نفس معجزگی قرآن است. ما در این تحقیق در پی اثبات نفس معجزگی قرآن و ارتباط آن با الهی‌بودن قرآن هستیم؛ و نیز به‌نحو استطراد از برخی معجزات فعلی پیامبر (ص) نیز سخن به‌میان خواهیم آورد.

در باب نوع معجزگی قرآن از دیرزمان تاکنون کتاب‌های بسیاری نوشته شده که برخی از آن‌ها به‌قرار زیر است: اعجازالقرآن از محمدبن طیب باقلانی (متوفی ۴۰۳ هـ) وی فصل اول کتاب را به معجزگی قرآن اختصاص داد (با عنوان فی الدلالة علی انّ القرآن معجزه) و فصل دوم آن را با عنوان (وجوه اعجازالقرآن) نگاشت، دو کتاب دلایل الاعجاز و اسرارالبلاغه از عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ هـ) است که اعجاز قرآن را از حیث فنون بلاغی به اثبات رسانده است. این روند پیوسته تا زمان معاصر ادامه داشته که بسیاری از معاصران، قرآن را از جهات علوم روز معجزه دانسته‌اند؛ مثلاً صلاح فیومی مصری سه کتاب به نام‌های اعجاز علمی، اعجاز طبی و اعجاز عددی قرآن را به نگارش درآورد. همچنین محمدحسنی یوسف دمشقی، الاعجازالعلمی فی اسرارالقرآن را نوشت و محمد مختار سوری، کتاب اعجازالقرآن فی العلوم الجغرافیه را نگاشت، مروان وحید لبنانی، کتاب الاعجازالقرآن فی ضوء الاکتشاف العلمی الحدیث را نوشت؛ و سیدرضا مؤدب ایرانی، کتاب اعجازالقرآن در نظر اهل بیت عصمت و بیست تن از علمای بزرگ اسلام را نوشت. خلاصه کلام، ده‌ها کتاب در این زمینه نوشته شده که برخی از آن‌ها را به‌عنوان نمونه ذکر کردیم و گرنه مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

معجزگی قرآن و پیوند آن با الهی‌بودن قرآن

اصل کلام، معجز یا معجزه به همراه تاء مبالغه، واسطه در اثبات نبوت است که تنها از طریق معجزه نبی صادق از متنبی کاذب متمایز می‌شود. این واژه به معنی عاجز ساختن، ریشه در قرآن و زبان معصومان دارد و از واژه‌های مستحدث نیست. این واژه با سایر مشتقاتش حدود بیست بار در قرآن مجید وارد شده است. کلمه معجزه به‌صورت مفرد در آیه ۳۳ سوره احقاف

آمده است؛ و در آیات ۲ و ۳ سورة توبه به صورت جمع وارد شده که خداوند فرمود: «وَعَلَّمُوا أَنْكُمْ غَيْرَ مُعْجِزِي اللَّهِ» بدانید که شما (کافران) خدا را عاجز نتوانید کرد. این واژه در زبان امام صادق (ع) و امام رضا (ع) وارد شده است که هر دو معجزه را وسیله اثبات صدق نبوت نبی (ص) معرفی کرده اند. ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَ حُجَّتُهُ لِيُعْرِفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنَ الْكَاذِبِ (مجلسی، ۱۳۷۷: ۷۱). امام رضا (ع) نیز در جواب پرسش ابن سگیت همین مضمون را به زبان آورد (همان).

حضرت علی (ع) نیز معجزه را تنها راه اثبات نبوت و الهی بودن کلام محمد خاتم (ص) معرفی کرد. آن حضرت بعد از مشاهده حرکت درخت به فرمان پیامبر (ص) و دونیمه شدن آن، فرمود: «فَإِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَصْدِيقًا بِنُبُوتِكَ» (خطبه قاصعه، نهج البلاغه).

در باب اثبات معجزه بودن قرآن، باید توجه داشت که خداوند در قرآن مجید معجزات پیامبران را معمولاً با سه تعبیر (آیه، بینه، آیات بینات) آورده است. البته این کلمات گاه به صورت مفرد و گاهی دیگر به صورت جمع آمده اند. بدیهی است که با توجه به واحدهای هم نشین معنی آن ها مشخص می شود؛ چون گاهی در معنی معجزه به کار نرفته اند.

خداوند در باب نه معجزه موسی فرمود: «فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ» (سورة نمل، آیه ۱۲)؛ در باب معجزه عیسی (ع) فرمود: «وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» (سورة آل عمران، آیه ۵۰)؛ و در سورة اسرا فرمود: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ در سورة صف آیه ۶ فرمود: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ».

در همه آیات مذکور با توجه به واحدهای هم نشین معنی آیه، آیات، بینات و آیات بینات روشن می شود. خداوند در قرآن مجید بارها، معجزه بودن قرآن را با استفاده از تعبیر فوق برای مردم بیان فرموده است که در ذیل به برخی از آن موارد اشاره می شود:

چنان که پیش تر نیز گفته شد، خداوند اولاً به طور مستقیم قرآن را بزرگ ترین معجزه مستمر

پیامبر خاتم (ص) معرفی فرمود سپس به آوردن مثل آن تحدی نمود. آیات بسیاری قرآن را معجزه معرفی نموده که آیه ۴۹، سوره عنکبوت بارزترین آن‌ها هست. خداوند متعال قرائنی پیش و پس‌از این آیه، همراه این آیه قرار داد که هیچ‌گونه شکی در دلالت این آیه باقی نماند در این آیه چنین فرمود: «بَلْ هُوَ ءَايَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ»؛ بلکه این کتاب (قرآن)، معجزات روشن است که در سینه اهل علم (حاملان) قرار دارد، جز ستمگران کسی معجزات ما را انکار نمی‌کند. چنان‌که پیش‌تر بیان شد، خداوند معجزات موسی (ع) را آیات بینات خواند و فرمود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْتَلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (سوره اسراء، آیه ۱۰۱). در اینجا نیز برجسته‌ترین معجزه حضرت محمد (ص)، یعنی قرآن را، آیات بینات نامید. مقصود از «فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» با توجه به قرائن موجود در کلام یعنی دو آیه پیش و سه آیه پس از آیه ۴۹ عنکبوت، قلب مبارک رسول اکرم (ص) است که به جهت تعظیم به صورت جمع آمده است؛ مثل آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (سوره مائده، آیه ۵۵) که مقصود از ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ، به اتفاق علمای شیعه، فقط حضرت علی (ع) هست. نکته دیگر آنکه این سخن با احادیث بسیاری که طبق آن‌ها مقصود از «فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۹) قلب اهل بیت عصمت است، منافات ندارد؛ چون طبق آیه ۶۱ سوره آل عمران (وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ)، قلب ائمه عین قلب شریف پیامبر اعظم (ص) است.

با توجه به قرائن موجود - واحدهای هم‌نشین - در دو آیه پیش و سه آیه بعد از آیه ۴۹ عنکبوت، معنی این آیه قطعی می‌شود. خداوند در آیه ۴۷ همین سوره فرمود: «وَ كَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ ... وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» کافر کسی است که حقیقت را زیر پا گذارد و انکارش نماید و نادیده گیرد. از این آیه معلوم می‌شود که معاندان معجزگی قرآن را نمی‌پذیرفتند. خداوند در دنباله مطلب در آیه ۴۸ فرمود: «وَ مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» پیش از نزول قرآن هیچ نخوانده و هیچ نوشته بودی چه در آن صورت تکذیب گران به شک می‌افتادند.

لحن این آیه، تمهیدی برای اثبات معجزه بودن قرآن است که در آیه بعدی بدان تصریح فرمود و گفت: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ»؛ خداوند می‌خواهد اعلام کند که وقتی پای معجزه در میان باشد، نیازی به خواندن و نوشتن (مسیر عادی برای عالم شدن) نیست؛ چون خداوند آن را به صورت اعجاز و خرق عادت در دل تو ایجاد می‌کند و به دنبال آن تو بدان عالم می‌شوی.

آنگاه خداوند سه آیه بعد از آیه ۴۹ عنکبوت را به گونه‌ای بیان فرمود که هیچ شک و تردیدی برای عقلای جهان باقی نگذاشت، نخست در آیه ۵۰ فرمود: «وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» و گفتند: چرا معجزاتی به سان معجزات دیگر پیامبران- بر او نازل نشد. بگو که همه معجزه‌ها نزد خداوند است و آن گونه که صلاح داند فرستد و من فقط رساننده پیام‌های خداوند هستم که مردم را از عذاب الهی بیم دهم.

طبق بیان این آیه معلوم می‌شود که مردم دنبال معجزه‌ای غیر قرآن می‌بودند؛ چرا که پیامبر اکرم (ص) به فرمان خداوند به ایشان می‌گوید: فرستنده معجزات فقط خداوند است و آن گونه که مصلحت داند معجزه‌ای به دست پیامبرش به ظهور رساند.

سپس، خداوند در آیه ۵۱ فرمود: «أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» آیا برای ایشان کافی نیست که ما این کتاب را (قرآن را) به عنوان معجزه بر تو نازل کردیم، بی‌تردید این معجزه که همراه لطف خاص خداوند است برتر از معجزات دیگر پیامبران است؛ چون این کتاب معجزه ابدی همراه رحمت دائمی برای باورمندان بدان است.

این آیه با استفهام انکاری همراه تعجب است، خلاصه آنکه خداوند با انکار برتری دیگر معجزات بر معجزگی قرآن با تعجب می‌فرماید: اینکه معجزات دیگر را بر معجزگی قرآن ترجیح می‌دهند در غفلت و خطا هستند. این آیه با توجه به سنخیت پاسخ با پرسش قرینه قطعی برای بیان معنی «آیات بینات» در آیه ۴۹ هست؛ چون مردم طبق بیان آیه ۵۰ معجزه‌ای غیر قرآن می‌طلبند و می‌گویند: چرا معجزه این پیامبر به سان معجزات دیگر پیامبران نیست!

خداوند به آنان پاسخ می‌دهد و می‌گوید که قرآن معجزه‌ای برتر از سایر معجزات است؛ چون آن‌ها مقطعی بودند ولی این معجزه ابدی و همراه لطف خاص خداوند است چه تا قیامت به‌سان خورشید می‌درخشد و مردم جهان را ارشاد و هدایت می‌نماید. نکته قابل توجه در این آیه آنکه خداوند در این آیه فرمود: انا انزلنا علیک الکتاب، درحالی که در آیه ۴۷ همین سوره فرمود: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ» انزال وقتی با (علیک) باشد، بیان گر لطف و توجه خاص خداوند است ولی وقتی همراه با الیک باشد چنین نیست، مثل تاب علیه و تاب الیه که عبارت تاب علیه، بیانگر لطف خاص خداست. این توجه خاص به رسول اکرم (ص)، مرتبط با توجه خاص خداوند به مردم است که لطف خداوند در معجزگی ابدی و مستمر قرآن مجید ظهور می‌یابد.

سرانجام، خداوند در آیه ۵۲ عنکبوت می‌فرماید: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بگو خداوند که آگاه به اسرار آسمان‌ها و زمین است، میان من و شما به‌عنوان شاهد، کافی هست.

بدیهی است که شهادت دادن خداوند با انزال قرآن شهادت عملی بر صدق نبوت رسول اکرم (ص) است. این شهادت دلیل بر معجزگی قرآن است؛ چون معجزه دلیل صدق نبوت است. به عبارت دیگر، خداوند با معجزگی قرآن شهادت به صدق نبوت پیامبر اکرم (ص) داده است. اگر قرآن معجزه نبود شهادت به واسطه آن بر صدق نبوت معنی نداشت؛ و نیز علم شاهد از ویژگی‌های شهادت است؛ بنابراین خداوند در آخر آیه فوق به علم نامتناهی خود اشاره فرمود و گفت: «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» از این آیه معلوم شد که معجزه بودن قرآن پیوند استواری با الهی بودن پیامبر و قرآن دارد؛ چون معجزه دلیل بر صدق نبوت و نبوت دلیل بر الهی بودن و وحیانی بودن قرآن است. شایان ذکر آنکه واژه «خداوند» به واسطه قرآن بر صدق نبوت پیامبر خاتم (ص) در جای جای قرآن آمده است. خداوند در آیه ۴۳ سوره رعد فرمود: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْنَا مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ»: بگو خداوند میان من و شما به‌عنوان شاهد نبوت من کافی است. استدلال در این آیه نیز همسان استدلال آیه ۵۲ سوره عنکبوت است که نیازی به تکرار نیست.

خداوند در سوره نسا آیه ۱۶۶ نیز موضوع شهادت خود را به نحو روشن تر آورد و فرمود: لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ ... وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ لکن خداوند به واسطه قرآنی که به سوی تو نازل کرده شهادت می دهد که با علم خود آن را فرستاده ... و شهادت خداوند کافی است. در این آیه، خداوند هم تصریح به معجزه بودن قرآن کرد و فرمود «انزله بعلمه» و هم معجزگی قرآن را دلیل بر صدق نبوت پیامبر خاتم (ص) معرفی فرمود. حرف جر (باء) در «بما انزل» سببی است؛ یعنی، خداوند به واسطه قرآن که منزل از علم خداست، شهادت به صدق نبوت رسول اکرم (ص) می دهد. راز تکرار فعل «انزل» آن است که خداوند در اولی به سند و مدرک شهادت اشاره کرده که این مدرک، قرآن مجید است ولی در دومی به ایجاد و اظهار این معجزه اشاره داشته که خداوند با علم خود این معجزه را به ظهور آورده است به گونه ای که کسی قدرت آوردن مثل آن را ندارد؛ چون خداوند با علم و قدرت نامتناهی خود، قرآن را از حیث لفظ و معنی به گونه ای تنظیم کرده که هیچ کس را قدرت ایجاد و تنظیم چنین کتابی نیست؛ زیرا علم و قدرت او را هیچ کس ندارد. خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن به گونه ای دیگر به معجزگی قرآن اشاره فرموده که با توجه به ضیق مجال از نقل آن ها معذوریم؛ ولی به اختصار در ذیل به برخی از آن موارد اشاره می کنیم:

خداوند در سوره شعرا بعد از آنکه فرمود در کتب پیشینیان به این کتاب (قرآن) اشارت رفته است، فرمود آیا این دلیل معجزه بودن قرآن نیست تا علمای بنی اسرائیل بدان اعتراف نمایند: «أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (سوره شعرا، آیه ۱۹۷). با توجه به قرائن موجود در کلام، واژه «آیه» در اینجا به معنی معجزه است؛ و نیز اینکه خداوند در آغاز سوره (یس) برای تصدیق نبوت پیامبر اکرم (ص) به خود قرآن سوگند یاد کرد و فرمود: «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (سوره یس، آیات ۲ - ۳)، دلیل بر معجزگی قرآن است چه اگر قرآن معجزه نباشد لازمه این سخن دور باطل است. با توجه به اینکه صدق نبوت موقوف به قرآن شده، اگر قرآن نیز موقوف به صدق نبوت باشد، دور است؛ و نیز اینکه خداوند در آیه ۳۷ سوره یونس فرمود: «لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و در آغاز سوره بقره نیز فرمود:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (سوره بقره، آیه ۲). دلیل بر معجزگی قرآن است چون عبارت «لا ریب فیه» وقتی به کاررفته که مردم معجزه‌ای را مشاهده نمایند؛ مثلاً در داستان اصحاب کهف، بعد از آنکه خداوند اصحاب کهف را بعد از ۳۰۹ سال زنده کرد و همه مردم آنان را مشاهده کردند، در زنده شدن مردگان تردیدی به خود راه ندادند. در چنین حالتی خداوند فرمود: «أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَبُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا» (سوره کهف، آیه ۲۱)؛ مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه کردیم تا بدانند که هیچ شکی در وقوع قیامت نیست. لام در لِعْلَمُوا، در این آیه تعلیلیه است؛ یعنی، معجزه دلیل و علت برطرف شدن شک است. آنچه گفته شد، نمونه‌هایی از آیات قرآن بود که خداوند در آن‌ها به معجزگی قرآن تصریح فرموده است. اینک در ذیل به دیدگاه برخی از علمای تفسیر و کلام در باب معجزگی قرآن اشاره می‌شود: جمیع علمای کلام و مفسران نامدار اسلامی در معجزه بودن قرآن اتفاق نظر دارند؛ اما اینکه گفته شده سیدمرتضی قائل به صرفه است حقیقت ندارد؛ چون آنان که این سخن را به وی نسبت داده‌اند غالباً به نقل دیگران اعتماد کرده‌اند و در این میان اشتباهی رخ داده است. ما سخن سیدمرتضی را در ذیل از آثار قطعی او به طور خلاصه نقل می‌کنیم تا جای شبهه باقی نماند.

سید، قول به صرفه را در امالی ذیل آیه ۱۴۶ سوره اعراف آورده است. این آیه در دنباله بیان حال قوم موسی (ع) وارد شده که خداوند فرمود: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا»؛ آنانی را که به ناحق در روی زمین تکبر کنند و هر معجزه‌ای که ببینند بدان ایمان نیاورند، از آیات خود بازمی‌دارم. سید مرتضی در ذیل این آیه در مورد دلالت «سأصرف» نه قول نقل نموده است. بدیهی است که آوردن جمیع اقوال از زبان وی در این مختصر ممکن نیست؛ ولی آن قولی که بیانگر نظر وی در باب صرفه است در ذیل می‌آوریم. او چنین فرمود: المقصود من الصرف، المنع من ابطال الآيات و القدح فيها عن ان تكون أدلة؛ مقصود از صرفه آن است که خداوند معجزاتش را به گونه‌ای عرضه کرده که کسی با القا در دل مردم، نتواند آن را ابطال و بی‌اثر نماید (سیدمرتضی، ۱۳۸۷: ۳۰۶) سپس در دنباله مطلب گفت، خداوند می‌فرماید: انا صارفٌ

و مانعٌ للمبطلین عن القدح فی الآیات بما أُحکمها لولا هذا الإحکام و التأيید لأمكنهم تمویة الحق و لبسه الباطل: من با احکام و تأیید معجزات خود، تکذیب گران را از پوشاندن حق و نشان دادن آن در لباس باطل باز می دارم که اگر این احکام و تأیید نمی بود، ممکن بود که چنین کنند (همان: ۳۰۸).

اگر خواننده در سخنان سیدمرتضی دقت کند، درمی یابد که او منکر معجزه بودن قرآن نیست؛ بلکه می گوید خداوند معجزات خود را از ناحق نشان دادن معاندان حفظ می کند. سید، همین مطلب را در ذیل حدیثی از امام رضا (ع) در رسایل خود نیز به همین مضمون آورده است. وی در این باب گفت: از امام رضا (ع) سؤال شد که چرا معجزات پیامبران گونه گون بود. امام فرمود: «انَّ کُلَّاً منهم جاء بجنس ما کان الاغلب علی اهل عصره فبرز فیه علی کافتهم و خرق عاداتهم و اعجزهم عن الاتیان بمثله»؛ معجزه هر یک از پیامبران از سنخ علوم زمانشان بود که معجزه آن پیامبر فوق همه آن ها و خرق عادت بود، به گونه ای بود که آنان را از آوردن مثل آن عاجز می ساخت. سیدمرتضی گفت: لفظ (اعجزهم) در این حدیث به گونه ای است که با قول صرفه نیز سازگار است. ممکن است کسی بگوید که معنی اعجزهم، صرفه است و اگر قائل به صرفه شویم با معجزه بودن قرآن منافات دارد (سیدمرتضی، ۱۳۶۳: ۳۴۸). سپس گفت: هر یک از فرقه های اسلامی باید این حدیث را مطابق مذهب خود تفسیر نمایند. با توجه به اینکه امام (ع) معجزه پیامبر خاتم (ص) را در ردیف معجزات دیگر پیامبران آورده مقصودش آن است که قرآن ذاتاً معجزه است؛ پس معنای اعجزهم، صرفه نیست بلکه می فرماید: خداوند معجزه را به گونه ای آورده که دیگران را از آوردن مثل آن عاجز ساخته است (همان: ۳۴۹).

شیخ طوسی ذیل آیه ۵۱ سوره عنکبوت فرمود: این آیه اشاره به درخواست معاندان است که از پیامبر اکرم (ص) معجزه ای غیر قرآن می خواستند. خداوند در جواب درخواست آنان فرمود: قرآن برترین معجزه ابدی است که همراه رحمت ویژه خداوند است چه تا ابد پیوسته مردم را هدایت می کند (طوسی، بی تا: ۲۱۸). فیض کاشانی ذیل آیه ۵۲ سوره عنکبوت گفت: قال رسول الله: قد صدقني الله بهذه الآيات (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۲۰).

علامه طباطبائی ذیل آیه ۴۹ سوره عنکبوت گفت: خداوند در این آیه و دو آیه بعدی آن به معجزگی قرآن تصریح فرمود و به درخواست معاندان پاسخ داد؛ چون آنان از پیامبر اکرم (ص) معجزه‌ای دیگر درخواست می‌کردند و قرآن را معجزه نمی‌دانستند که خداوند در این آیات، قرآن را بزرگ‌ترین معجزه معرفی کرد که با انزال آن، شهادت به صدق نبوت رسول اکرم می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۱۴۰). علامه ذیل آیه ۱۶۶ سوره نسا نیز فرمود: خداوند در این آیه به واسطه قرآن شهادت به صدق نبوت پیامبر داده است و لازمه شهادت، معجزگی قرآن است. باتوجه بدین نکته خداوند در آیات تحدی، مردم جهان را به آوردن مثل قرآن یا یک سوره مانند آن به مقابله دعوت کرد؛ چون لازمه تحدی هم معجزه‌بودن قرآن است (همان: ۱۴۲).

زمخشری ذیل آیه ۴۹ سوره عنکبوت این چنین آورده است: معجزگی ویژه قرآن است به‌خلاف دیگر کتب آسمانی که معجزه نبودند. اینکه خداوند فرمود: اُولَمْ یَکْفِهِمْ، اشاره به معجزگی ابدی و مستمر قرآن است که برتر از معجزات مقطعی پیامبران دیگر است (زمخشری، ۱۳۶۵: ۴۵۹). ابن عاشور ذیل آیه ۴۹ سوره عنکبوت گفت: خداوند در این آیه از دو چیز خبر داده است: یکی معجزگی قرآن دودیدگر قرار گرفتن آن در قلب پیامبر اکرم (ص) است؛ و اینکه خداوند در آخر این آیه فرمود: «أَوَلَمْ یَکْفِهِمْ» اشاره به آن دارد که معاندان معجزگی قرآن را درک می‌کردند؛ ولی از روی عناد آن را انکار می‌نمودند (ابن عاشور، بی تا: ۱۸۷). سپس گفت: خداوند در دو آیه بعدی به درخواست مشرکان اشاره دارد که معجزه‌بودن قرآن را انکار می‌کردند و معجزه‌ای دیگر می‌طلبیدند، خداوند با استفهام انکاری همراه تعجب فرمود: أَوَلَمْ یَکْفِهِمْ، به آنان پاسخ داد و فرمود که این کتاب، معجزات است نه یک معجزه؛ چون هر سوره، معجزه‌ای مستقل است و با توجه به اینکه قرآن حدود شش هزار آیه و حداقل هر سوره سه آیه است؛ پس قرآن دو هزار معجزه است (همان: ۱۸۸). به سخنان ابن عاشور باید افزود که قرآن حدود شش هزار و شش صد آیه است و حداقل سوره بدون بسمله، سه آیه است. پس قرآن دو هزار و دو یست معجزه است.

این بود خلاصه‌ای از سخنان برخی از علمای نامدار فریقین در باب معجزه‌بودن قرآن

مجید. در تفسیر برهان احادیثی در تأیید سخنان مفسران وارد شده که جهت ضیق مجال از نقل آنها معذوریم (بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۲۷).

برخی از معجزات فعلی پیامبر (ص)

صرفاً جهت تکمیل بحث به برخی از معجزات فعلی رسول اکرم (ص) اشاره می‌کنیم تا بدانند که معجزه پیامبر خاتم (ص) منحصر به قرآن نیست. قرآن معجزه ماندگار پیامبر اکرم (ص) است نه تنها معجزه آن جناب. چنان که در بخش مفهوم شناسی معجزه گفته شد رسول گرامی اسلام (ص) حدود هزار معجزه فعلی داشته که برخی از آنها پیش و برخی دیگر پس از بعثت آن حضرت به وقوع پیوسته است. نکته بسیار مهم آنکه خداوند حکیم معجزه قولی رسول اکرم (ص) را - چنان که مشاهده کردید - همراه استدلال آورد؛ اما معجزات فعلی آن جناب را بدون استدلال، به صورت گزارش ذکر فرمود؛ چون در معجزه فعلی صرف مشاهده کافی است.

یکی از معجزات فعلی پیامبر اکرم (ص) رفت و بازگشت آن حضرت در بخشی از شب از مکه تا بیت المقدس است که خداوند در آغاز سوره اسرا بدان تصریح فرمود و گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا» (سوره اسرا، آیه ۱)؛ منزله از هر عیب و نقص است آنکه در پاسی از شب بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد.

جمع مفسران این مسیر شبانه را که با وسایل آن روزگاران راه چهل روزه را در بخشی از شب رفته و بازآمده معجزه عملی دانسته و بدان اذعان نموده‌اند. آیت الله مکارم گفت: کان امراً اعجازياً و خارقاً للعاده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۸۱). علامه طباطبائی گفت: کل سوره اسرا مکی است؛ چون سیاق آیات بر آن دلالت دارد. اسرا و سری به معنی سیر در شب است. واژه (لیلاً) دال بر آن است که این سیر شگفت در بخشی از شب پیش از طلوع فجر صورت گرفته است. اینکه سوره با صفت تنزیه آغاز شده و دو بار صنعت التفات به کاررفته، دلیل بر عظمت کار است (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۹). سپس با بیان حدیث مفصلی گفت: پیامبر همراه

جبرئیل سوار براق شد و در این سیر شبانه در صحرای سینا و بیت‌الرحم از براق پیاده شد و نماز گزارد و سرانجام وارد مسجد اقصا شد و آنجا نیز نماز گزارد که جمیع انبیا به او اقتدا نمودند (همان: ۱۰).

علامه، حدیثی از امام صادق (ع) نقل نمود که پیامبر اکرم (ص) هنگام بازگشت در مسیر خود شتری از قریش را دید که گم کرده بودند و آن را جست‌وجو می‌کردند. بامداد آن شب پیامبر (ص)، سفر خود را برای قریش نقل کرد و داستان گم‌شدن شتر را نیز به آنان خبر داد. وقتی کاروانیان رسیدند، بزرگان مکه قصه را از آنان پرسیدند و آنان تأیید کردند که در آن شب شتر را گم کرده بودند؛ و نیز برخی از بزرگان مکه تعداد ستون‌های مسجد اقصا را از او پرسیدند و پاسخ درست را دریافت نمودند (همان: ۱۸).

سپس علامه فرمود: سیر شبانه پیامبر در بیداری و سیر جسمانی بود نه رؤیا، چون رؤیا معجزه نیست و نصیب صالح و طالح می‌شود (همان: ۲۴).

شیخ طوسی گفت: این حرکت شبانه یک سال پیش از هجرت از خانه ام‌هانی خواهر حضرت علی (ع) صورت گرفت. مقصود از مسجد الحرام، مکه است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۲). ابن‌عاشور گفت: این آیه با کلمه (سبحان) آغاز شد که مفید تعجب بر این معجزه شگفت است. کلمه (لیلاً) دال بر آن است که در بخشی از شب صورت گرفته است، سپس گفت: فیه اشاره ان الاسراء خرق للعادة (ابن‌عاشور، بی تا: ۱۰). بعد از نقل اقوال برخی از مفسران نام‌آور فریقین، ذکر این نکته شایان توجه است که قوی‌ترین دلیل بر وقوع این معجزه آن است که این آیه مخدوش نشد و در سیر تاریخ به‌جا ماند. اگر این اتفاق نیفتاده بود آیه مخدوش می‌شد و نمی‌ماند.

دومین معجزه فعلی پیامبر اکرم (ص) انشقاق قمر با اشاره آن جناب است که در آغاز سوره قمر خداوند آن را چنین نقل نمود: «اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ. وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ. وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ امْرٍ مُسْتَقِرٌّ.» (سوره قمر، آیات ۱ تا ۴)؛ قیامت نزدیک گشت و ماه شکافته شد، هرگاه معجزه بیند روی بگردانند و گویند جادویی پی‌درپی است ... (این معجزه را) تکذیب کردند و از هواهای نفسانی‌شان پیروی

نمودند. آیه‌های ۲ و ۳ قرینه آشکار است که مقصود از انشقاق قمر مربوط به علامات وقوع قیامت نیست؛ چون در آن هنگام کسی انکار و تکذیب نمی‌کند. انکار و تکذیب مربوط به معجزه است که با آن اولاً نبوت اثبات می‌شود و آنگاه طبق شریعت او در دار تکلیف، باید به تکالیف شرعی عمل شود؛ اما در تکویر خورشید و تاریک شدن ستارگان و مانند آن‌ها که در سوره تکویر آمده، علائم قطعی وقوع قیامت است نه اثبات نبوت و دار تکلیف.

نکته مهم دیگر در این آیات، «و یقولوا سحر مستمر» که هم قرینه بر معجزه بودن انشقاق قمر است و هم گویای آن است که معجزات عملی بسیاری به دست رسول اکرم (ص) به وقوع می‌پیوسته که معاندان گفتند: انشقاق قمر نیز یکی از جادوگری‌های محمد (ص) است. اکثر مفسران بزرگ با استناد به قرائن موجود در کلام و احادیث وارد شده ذیل این آیه، ظهور این معجزه را بدون هیچ تردیدی به دست پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند که ما در این مجال نمی‌توانیم به تفصیل آن اقوال را ذکر نماییم.

شیخ طوسی گفت: علمای اسلام اجماع دارند که انشقاق قمر به دست پیامبر صورت گرفت و لا یعتقد بخلاف من خالف لأن القول به اشتهر بین الصحابه و لم ینکره احد (طوسی، بی تا: ۴۴۳). البته شیخ طوسی و دیگران به بسیاری از اشکالات و سؤالات در این باب پاسخ گفته‌اند که به جهت ضیق مجال از نقل آن‌ها معذوریم. ملا فتح الله کاشانی به سان شیخ طوسی، انشقاق قمر را معجزه فعلی پیامبر (ص) معرفی نمود و داستان اجتماع قریش در شب ۱۴ ماه - جهت درخواست معجزه - را نقل نمود و نیز به اشکالات مخالفان پاسخ گفت (کاشانی، ۱۳۸۱: ۵۲۴). از علمای اهل سنت، بزرگانی چون ابن اثیر در جلد ۷ صفحه ۴۳۷ تفسیر القرآن العظیم از صحیح بخاری، مسلم، مسند احمد حنبل و جامع ترمذی این معجزه را نقل کرد. علامه طباطبائی نیز در ذیل آیات اول سوره قمر با استناد به سیاق آیات گفت: بی تردید انشقاق قمر به دست پیامبر (ص) صورت گرفت. وی استدلال‌های مخالفان را عالمانه رد کرد.

سومین معجزه عملی پیامبر اکرم (ص) را از حضرت علی (ع) در آخر خطبه قاصعه می‌آوریم. حضرت امیر فرمود: خدمت پیامبر بودم که عده‌ای از سران قریش نزد آن حضرت

آمدند و گفتند که ادّعی بزرگی کرده‌ای باید برای اثبات ادعای نبوت خود معجزه بیاوری. رسول خدا (ص) فرمود: چه می‌خواهید. گفتند: به این درخت بگو که با ریشه‌هایش کنده شود و به‌سوی تو آید. پیامبر فرمودند: خداوند بر هر امری قادر است ولی یقین دارم که شما با دیدن معجزه نیز ایمان نخواهید آورد: «وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرٌ وَ إِنِّ فَيْكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْ يُحَرَّبُ الْأَحْزَابِ» آنگاه به درخت فرمود: «يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنِّ كُنْتُ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُزْوِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ ای درخت با ریشه‌هایت از زمین کنده شو و نزد من بیا و در برابرم بایست. به خدا سوگند که درخت با ریشه‌هایش از جا کنده شد و در حضور پیامبر (ص) ایستاد و شاخه‌های بلندش را روی سر پیامبر به‌سان سایه‌بان قرار داد. سران قریش گفتند: بگو درخت دو نصف شود و پیامبر (ص) چنین کرد؛ باین حال پیامبر را تکذیب کردند و گفتند بل ساحر کذاب.

حضرت علی (ع) در آخر داستان فرمود: «فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلْتُ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقاً بِنُبُوءِكَ» (خطبه قاصعه، نهج البلاغه).

در بیان حضرت امیر (ع) چند نکته شایان توجه است: یکی آنکه این معجزه فعلی همراه یک معجزه دیگر است که آن غیب‌گویی پیامبر اکرم (ص) است که به سران قریش فرمود: شما ایمان نمی‌آورید برخی از شما به چاه افکنده می‌شوید و برخی دیگر علیه اسلام احزاب را گرد می‌آورید، دودِ دیگر آنکه حضرت امیر (ع) در آخر تصریح می‌کند که بدون معجزه نبوت و الهی‌بودن سخنان پیامبر (ص) اثبات نمی‌شود؛ بنابراین خود می‌فرماید که من با دیدن این معجزه اول کسی بودم که به نبوت او ایمان آوردم.

آخرین سخن در باب معجزات فعلی رسول اکرم (ص) سخنان امام رضا (ع) در جلسه مناظره با علمای ادیان در قصر مأمون عباسی است. در آن مجلس امام (ع) به علمای نصارا فرمود: پیامبر اسلام (ص) نیز مرده‌ها را زنده کرد و سران قریش با آنان سخن گفتند و نیز آن حضرت همه معجزات عیسی را انجام داد: لقد ابرأ الاکمه و الابرص و المجانین و کلمه

البهائم و الطیر و الجنّ و ... (صدوق، ۱۳۵۷: ۴۲۳).

نتیجه گیری

در این جستار نتایج زیر حاصل آمد: ۱- خداوند در قرآن مجید معجزات پیامبر خاتم (ص) را به دو قسم قولی و فعلی تقسیم فرموده است. در سوره‌های اسرا و قمر به دو نمونه از معجزات فعلی تصریح کرده و در آیه ۴۹ سوره عنکبوت، قرآن را معجزه قولی پیامبر (ص) معرفی نموده است و نیز در بسیاری از آیات بدین معجزه اشاره کرده است؛ ۲- خداوند به دنبال تصریح به معجزگی قرآن مجید، مردم جهان را با انواع تحدیات مخاطب قرار داده و تحدی را واسطه در اثبات معجزگی قرآن قرار داده و معجزگی قرآن را دلیل الهی بودن آن به‌شمار آورده است. خداوند در آیات ۱۸ تا ۲۵ سوره مدثر و نیز آیه ۳۱ سوره انفال به شکست بسیاری از اندیشمندان در پاسخ به تحدی اشاره کرد و فرمود: «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ. فَقُنِيَ كَيْفَ قَدَّرَ. ثُمَّ قُنِيَ كَيْفَ قَدَّرَ. ثُمَّ نَظَرَ. ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ.»؛ «قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا»؛ ۳- تحدی قرآن به‌سان مبارز طلبی قهرمانان نیست؛ چون شکست معاندان دلیل روشن بر معجزگی قرآن است و در صورت نبود اعتراف به معجزگی قرآن، طبق تصریح آیه «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (سوره بقره، آیه ۲۴)، مخالفان شکست خورده در زمره کافران دوزخی به‌شمار آمده‌اند؛ بنابراین پیوند تحدی با معجزگی و پیوند معجزگی با الهی بودن قرآن مجید روشن است.

منابع و مأخذ:

قرآن مجید.

نهج البلاغه؛ چاپ صبحی صالح.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ ه. ق). *التحریر و التنویر*. انتشارات مؤسسه تاریخ.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۳۷۷). *تفسیر القرآن العظیم*. دارالکتب منشورات: لبنان.

ابن میثم، میثم بن علی (۱۳۴۶). *قواعد المرام فی العلم الکلام*. چاپخانه مهر: قم.

احمد بن حنبل (۱۳۷۲). *المصباح المنیر*. نشر مؤسسه دار الهجره: قم.

الخوری الشرتونی، سعید (۱۳۶۰). *اقرب الموارد*. منشور آیت الله مرعشی: قم.

بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. نشر بنیاد بعثت: تهران.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). *لغت نامه دهخدا*. مؤسسه لغت نامه دهخدا: تهران.

زبیدی، محمد بن محمد (۱۳۷۲). *تاج العروس*. نشر دارالفکر: لبنان بیروت.

زمخشری، محمود (۱۳۶۵). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. دارالکتب العربی: لبنان.

سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۳۸۷). *امالی المرتضی*. انتشارات ذوی القربی: قم.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۵۷). *توحید صدوق*. انتشارات جامعه مدرسین: قم.

– طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۵). *المیزان فی تفسیر القرآن*. انتشارات مؤسسه مدرسین: قم.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. انتشارات مرتضوی: تهران.

طوسی، خواجه نصیر و حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۶۵). *کشف المراد فی شرح*

تجريد الاعتقاد. نشر جامعه مدرسین: قم.

طوسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. انتشارات ناصر خسرو: تهران.

_____ (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. دار احیاء التراث العربی: لبنان.

علم الهدی، علی بن الحسین (۱۳۶۳). *رسائل الشریف المرتضی علی بن الحسین*. دار القرآن

آیت الله گلپایگانی: قم.

فیض کاشانی، ملا محسن محمد بن مرتضی (۱۳۷۳). *تفسیر صافی*. انتشارات صدر: تهران.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۸۱). *زبدہ التفاسیر*. نشر بنیاد معارف اسلامی: قم.
مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۷). *بحار الانوار*. نشر الامیره: لبنان بیروت.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. نشر مدرسه امام علی: قم.
هاشمی، قاسم (۱۳۸۷). *الایعجاز و التحدی فی القرآن*. برگرفته از المیزان، مؤسسه الاعمی
للمطبوعات: لبنان.